سخنرانی ۱۹۲۸ پیاده کننده ثقفی
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمدالله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا و حبیب الهنا ابی القاسم محمد صلی الله علیه و علی آله الطاهرین ، سیما بقیة الله الاعظم مولانا الحجة ابن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدین....
شب ۱۴ خرداد است ، بیست و چهارمین سالگرد ارتحال امام قد سره الشریف است ، تقدیم میکنیم به روح مقدس آن بزرگوار و ارواح همه انبیا همه علما مروجین اسلام و قرآن و ثواب فاتحه مع الصلوات
اعوذ و بالله من شیطان رجیم و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوة و إیتاء الزکوة و کانوا لنا عابدین
چون فردا شب شب شهادت امام ابوالحسن الکاظم امام موسی ابن جعفر علیه الصلوة و والسلام است و دوشب بعدش هم مبعث است ، که منبع همه ی برکات و خیرات ، بعثت رسول اکرم صل الله علیه وآله و سلم است به این تناسب به نظر رسید که بحث تفسیری هفتگی که داشتیم تبدیل بشود به بحث امامت و نبوت،این آیه که بنده الان خواندم ، این آیه ۷۳ از سوره مبارکه انبیا است، میفرماید :
وجعلناهم ائمة یهدون بأمرنا ، چون آیات قبلی اسمی از انبیاء به میان آمده ، چند نفر از انبیا را خدا اسم برده ، حضرت ابراهیم علیه السلام و چند نفر دیگر ، بعد این آیه اشاره به آن آیات قبلی دارد
وجعلناهم ائمة ، ما آنها را ، یعنی همان انبیائی که اسم بردیم ، آنها را ما پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت میکنند مردم را ، میدانیم که انبیاء علیهم السلام همه در یک ردیف نیستند از جهت فضیلت و معنویت در یک ردیف نیستند ، آنها فاضل و افضل دارند ، که خود آیه فرمود :
تلک الرسل فضلنا بغضم علی بغض
یا آیه دیگر : لقد فضلنا بعض النبیین علی بعض
ما پیغمبران را و رسولان را به هم تفضیل دادیم ، بعضی فاضلند و بعضی افضلند مراتبشان متفاوت است ، بعضی از انبیاء هستند که فقط نبوت دارند رسالت ندارند ، فرق باید گذاشت یعنی ، فقط از حقایق آسمانی باخبرند ، وحی میشود به آنها که بامردم که صحبت میکنند آنها را در معرض آن اخبار قرار دهند واگر رسالت دارند مأموریت دارند علاوه بر نبوت انذار کنند تبشیر کنند ، مردم هم ابلاغ کنند
و بعضی هم مقام امامت دارند یعنی علاوه بر نبوت و رسالت مقام امامت دارند ، امامت آخرین مرحله ی سیر تکاملی مقربان درگاه خداست ، نبی رئات الطریق می‌کند یعنی دارد راه را نشان میدهد ، میگوید راه این است ، این برنامه ی زندگی شما ، این راه بهشت است آن راه جهنم است ، اختیار دست شماست ، مختار هستید...
اما امامت ؟؟؟؟؟ مطلوب می‌کند ، یعنی پرورش می‌دهد جان بشر را ، روح بشر را می‌پروراند و بذر عبادت را در دل ها رشد میدهد نبی کارش این است ارائة الطریق ، راهنمایی میکند ، اما امام نه ، تنویر میکند ، نورانیت به جان بشر میدهد ، پیغمبر اکرم هم نبی است هم رسول است هم امام است ، یعنی همه ی مراتب را دارد ، در نبوت آخرین مرحله ی نبوت را دارد ، در رسالت آخرین مرحله ی رسالت را دارد در امامت آخرین مرحله ی امامت را دارد ، همه ی مقام را دارد ، هم ارائة الطریق می‌کند پیغمبر اکرم و هم اینکه می‌پروراند دل و جان بشر را ، آخه ما میدانیم که ما فقط این بدن نیستیم ، این خیلی زشت است که آدم نفهمد حقیقتش چیست ، ما روح داریم جان داریم ، یعنی آن حقیقت من روح و جان من است ، نه این بدن من ، این بدن من مرکب من است ، مرکب من ، خود من نیستم که ، خیلی مقامم بالاست ، آمده ام آن را بپرورانم و بدانیم که ما آمده ایم به این دنیا فقط برای همین ، نورانیت در جان تحصیل کنیم ، خیلی زشت است آدم یک عمر زندگی کند آخر نفهمد که کارشان چه بود در این دنیا ، برای چه آمده بود به این اینجا ؟ برای چه بود ؟ ، بفهمد نفهمد ، این بدن ما نیست که ، آن کسی که ، آن خدایی که برای زندگی مادی ما نور خورشید قرار داده که راه را از چاه نشان بدهد ، همان خدا در عالم جان ما خورشید قرار داده ، امام قرار داده ، نبوت و امامت برای این است که جان را روشن کند ، بفهمیم که حق کجاست باطل کجاست ، خورشید ، این آفتاب فقط زندگی مادی ما را روشن میکند ، چاه را از راه ببیند در چاه نیفتیم مثلا، این بدن ما را شاداب می‌کند ، اما امام آمده که جان ما را روشن کند ، نورانیت به جان بدهد ، سرمایه ی اصلی ما نوری ست که می‌بریم ، فردا روز قیامت هم ،
یوم تری المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم
روز قیامت نورها حرکت میکند ، ما فردا این برنامه را داریم ، اگر نور نبریم در ظلمتیم ، ظلمت جهنمیم ، هر چه ؟؟؟؟؟؟ دیگر فایده ندارد ، یوم تری المؤمنین ، میبینی مومنات را ، یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم ، نور هر کسی ، با آن نور پیش میرود ، آن نور را اینجا باید ببریم، آنجا گدایی می‌کنند منافقین ، میگویند نوری بدهید ما هم ببریم ، میگویند اینجا نمیشود ، ما نور را از دنیا آوردیم اگر میتوانید به دنیا برگردید نور را بیاورید ، دیگر نمیشود ، الان ما فرصت داریم ، حیف است که عمر ما تمام بشود نفهمیم چه کرده ایم ، فردا با ظلمت بمیریم ، آنجا هی گدایی کنیم ، بگوییم از آن نور به من بده ، میگویند نمیشود ، اینجا جای نور دادن نیست ، ما این را از دنیا آورده ایم ...
آن که این آفتاب را داده است که زمین را روشن میکند می‌پروراند ، گلستان میکند ، آن خدا در عالم جان ما امام قرار داده ، نور میدهد جان ما را زنده می‌کند ، روشن میکند ، شاداب می‌کند ، می‌پروراند بذر عبادت را ، او می‌پروراند ، الان امام زمان ارواحنا فداه کارش همین است ، چون امام چند کار دارد ، یکی اینکه مرجع دینی مردم باشد ، از او سوال میکنند فلان چیز حرام است فلان چیز واجب است مرجع دینی ست ، یکی اینکه اگر توانست ، شرایط موجود شد حکومت کند بر مردم ، زمان حکومت داشته باشد ، اگر شد ، اگر مردم آمدند ، اگر نیامدند که امیر المؤمنین ۲۵ سال در خانه نشست ، نیامدند ، او میخواست این کار را بکند نشد ، یک کارش حکومت است ، زعامت است ، یک کار عمده اش هم تنویر جان بشر است ، پرورش دادن بذر عبادت ، این آفتاب که بخواهد گلستان کند زمین را ، هر زمینی که قابل نیست برای این کار ، زمین چند شرط میخواهد تا گلستان بشود ، یکی اینکه اول خودش زمین نرمی باشد ، شوره زار نباشد سنگلاخ نباشد ، خود زمین شوره زار نباشد ، وای بر ما که اگر زمین شوره زار باشیم ، دوم اینکه بذری که در زمین افشانده می‌شود بذر سالم باشد ، بذر هم پوسیده نباشد ، بذر هم سالم باشد ، زمین پاک و نرم ، بذر سالم ، سوم اینکه آفتاب بر آن بتابد ، باران بر آن ببارد ، اگر آفتاب نتابد ، باران نبارد ، این بذر در دل زمین می‌خشکد ، میپوسد ، فایده ندارد ، زمین جان ما اینجوری ست ، زمین جان ما اول باید شوره زار نباشد ، ایمان بیاوریم ، عقل به ما دادند ، اول تحقیق کنید ، خدا یعنی چه ، پیغمبر یعنی چه ، ما هم اینها را بشناسیم ، این زمین پاک باشد
والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربک
بعد بذر عبادت ، نماز بخوانیم ، روزه بگیریم ، این بذر است ، اول زمین پاک باشد سنگلاخ نباشد، بعد عبادت ، نماز می آید ، روزه می آید ، حج می آید ، اینها همه می آید ، باز هم کافی نیست ، باید خودم را به دامن امام بیفکنم ، آفتاب امامت بتابد بر زمین جان من ، تا این رشد کند ، نماز من رشد کند ، روزه ی من رشد کند ، و الا میپوسد ، خب یکی از جدایی ما از ؟؟؟؟ دیگر همین است ، آنها قبول ندارند امامت نوری باشد بتابد ، آنها میگویند ، حاکم یعنی زمامدار ، اینجور معنا می‌کنند ، اگر بعد از پیغمبر اکرم همینقدر یک کسی باشد که حکومت داشته باشد بر مردم ، همینقدر ، دیگر هیچی نمیخواهند ، آنها همین را گفتند ، اینجور نیست ، یعنی باید پیغمبر که از دنیا رفت جانشین او امام باشد ، یعنی همان کاری که خود پیغمبر داشت و رشد میداد

آن کار را باید علی علیه السلام بیاید ، او بیاید که رشد بدهد جان ها را ، امام زمان الان این کار را دارد میکند ، امام زمان الان مرجع دینی مردم نیست ، توی مردم نیست که بروند بگویند فلان مسئله چیست ؟ الان مرجع نیست ، حاکم هم نیست ، الان قدرت ندارد حکومت کند ، دنبالش نرفتند ، پس چیست ؟ کارش همان تنویر جان هاست ، جان های آماده را ، نه جان های سنگلاخ شده را ، جان های آماده را دارد تنویر میکند ، اگر ما راست می‌گوییم شیعه باشیم الان ضمیر جان ما زیر شعاع آفتاب امام زمان قرار گرفته ، او می‌تابد و زمین جان ما را روشن میکند ، باید نور بیاورد اینجا همین است ، اگر خود را به دامن امام زمان نیفکنیم خورشید او نمیتابد بر ضمیر جان ما ، ما رشد نمی‌کنیم ، دیگران که قبول نکردند همین است ، ببین الان چطور نماز میخوانند ، الان مسجد الحرام غوغایی ست و جمعیتی و طوافی و نماز خوب میخوانند ، روزه می‌گیرند ، قرآن بهتر از ما تلاوت می‌کنند، همه چیز خوب است ، اما چی ؟ زیر آفتاب امامت نرفته اند ، آفتاب امامت برشان نمی‌تابد ، ابر امامت برشان نمیبارد ، راه جدا از آنها همین است والا حکومت را همه قبول دارند ، حکومت ، زمامداری را همه قبول دارند ، این کافی نیست ، نه مرجعیت دینی تنها کافیست ، نه حکومت تنها کافی ست ، شعاع امامت و ولایت باید بتابد بر همه ی جان ما ، ولذا این آیه که خواندم درست است
وجعلناهم ائمة یهدون بأمرنا
ما آن کسانی را که انتخاب کرده ایم ، به عنوان امامت اینها را من قرار داده ام که با فرمان من هدایت کند
باز یکی از سرمایه های ما در دنیا همین است ، آنها قبول ندارند که جعلنا یعنی خدا این کار را کرده ، میگویند ما خودمان این را درست میکنیم ، آنها میگویند پیغمبر که از دنیا رفت ، ما خودمان جمع شدیم در سقیفه ی بنی ساعده خلیفه درست کردیم ، ما میگوییم مگر میشود ؟ خدا میگوید من باید جعل کنم ، خلیفه را من جعل میکنم ، از اول به ملائکه گفت اذ قال ربک بالملائکة انی جاعل فی الارض خلیفة ، از همان اول خدا فرموده من باید خلیفه جعل کنم ، من او را معین میکنم ، شما خلیفه تراشی نکنید ، من باید خلیفه تعیین کنم ، خلیفه کیست ؟ نماینده ی خدا کیست ؟ آن کسی که کار خدا را انجام میدهد ، کار خدا چیست ؟ خودش فرموده ، این خداست که تنویر میکند جان ها را ، منور میکند ، خدا رب ماست ، رب ما چکار میکند؟ رب ما از ظلمات بیرون می آورد....
الله ولی الذین آمنوا
میگوید من ولی مردم مؤمنم ، ولایت دارم بر آنها ، برای همین است ، تصرف میکنم تدبیر میکنم ، ولایت دارم ، چه میکنم ؟
یخرجهم من الظلمات الی النور
الله ولی الذین آمنوا
خدا ولایت دارد ، ولی ست ، سرپرستی میکند ، تدبیر میکند ، از ظلمت جهل و کفر و نفاق بیرون می آورد به نور معرفت و محبت خودش ؟؟؟؟؟؟
آنوقت به پیغمبر خودش گفته که ، وانزلنا الیک الکتاب لتخرج الناس من الظلمات الی النور ، به پیغمبر هم گفته کار تو این است ، کار من اخراج من الظلمات الی النور همین است ، لذا قرآن نازل کردم لتخرج الناس من الظلمات الی النور ، کار تو هم همین است باید مردم را از ظلمت ها بیرون بیاوری به نور برسانی
خب بعد از پیغمبر چی ؟ چه کسی ولی میشود آخر ؟ در مورد ولی هم داریم ، میفرماید : انما ولیکم الله و رسوله و والذین یؤتون الزکاة و هم راکعون
سه نفر را گفته ، منحصرا ولی شما سه نفر بیشتر نیستند ، یکی الله ، یکی رسول ، یکی آن کسی که در حال رکوع نماز زکات داده ، این را همه گفته اند که علی علیه السلام است ، همه ی شیعه و سنی متفقند که این آیه ، آن سومی را این نشان میدهد ، بعد از خدا و رسول چه کسی ولی ست ؟ الذین یؤمنون بالله و یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة و هم راکعون ، در حال نماز در حال رکوع ، زکات میدهد ، او ولی ست ، خب این آیه منحصر میکند ، منحصر همین است ، غیر آنها کسی نیست ، خدا ، رسول ، علی بعد برای اینکه اولاد علی هم بیایند ، آیه داریم که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم ، آنجا هم نشان داده که بعد علی هم فرزندان او هستند که اولی الامرند ، آنها در ردیف خدا و رسولند ، در ردیف همند ، همه معصومند ، برای اینکه در ردیف همند ، خدا ، رسول ، اولی الامر ، معصوم از خطا هستند ، پس معلوم میشود ولایت با آنهاست...
خدا میگوید من باید این کار را بکنم ، إنی جاعل فی الارض خلیفة ، من باید خلیفه ی خودم را انتخاب کنم ، خلیفه یعنی جانشین من ، یعنی کار من را انجام میدهد ، کارش همین بود ، از ظلمت ها به نور می آورد ، شما سراغ دارید ، مثلاً استاد دانشگاهی میخواهد به مسافرت برود ، کسی را جای خودش می‌نشاند ، حمال ها جمع شوند برایش استاد معین کنند ، مگر میشود همچین چیزی ؟ خودش باید معین کند ، شکی درش نیست ، عقلا میگویند استاد دانشگاه میخواد برود مسافرت ، کسی که بتواند کارش را انجام بدهد خودش معین می‌کند , او برود حمال ها بیایند استاد معین کنند ، این عقلایی نیست که ، پیغمبر همین کار را کرد ، پیغمبر از طرف خداوند ولی است ، میخواهد برود ولی معین می‌کند ، آنها میگویند اینطور نیست ، پیغمبر رفت و گفتند خودمان انجام میدهیم ، اصلا ولی معین نکرد ، خلیفه معین نکرد ، مثل استاد دانشگاه ، خودش رفت حمال ها جمع شدند ، این که معنا ندارد ...
میگویند عقلایی نیست ، خدا میگوید من کارم این است از ظلمت ها به نور می آورم ، پیغمبر تو هم کارت این است ، بعد از پیغمبر هم علی کارت این است ، فرزندان علی هم به همین شیوه لذا ادامه می‌دهند ، این عقلانی است
آقایان جوان ها متوجه باشید مبانی مذهبی ما مورد هجوم دشمن قرار گرفته ، لااقل حد خودتان را درست کنید ، که مذهب ما را احصا کنید ، مبنای ما چیست ؟ چکار می‌خواهیم بکنیم ؟ فرق ما با دیگران چیست ؟ همین است که جعلش با خداست ، خدا میگوید من این کار را میکنم ، به شما مربوط نیست ، خلیفه جانشین من است ، من باید او را معین کنم ، آخر شما چرا باید معین کنید ، من خودم معین کردم ، إنی جاعل فی الارض خلیفة ، درباره ی ابراهیم میگوید إنی جاعلک للناس اماما ، من جعل کردم ، تو را امام کردم ، قرآن همین را میگوید ، ما شیعه همه چیز را از قرآن میگیریم ، می‌گوییم خدا گفته است من جعل خلیفه میکنم به ابراهیم گفتم إنی جاعلک للناس اماما ، من هستم که تو را امام قرار دادم ، به داوود گفتیم یا داوود إنا جعناک خلیفة فی الارض ، گفتیم من تو را خلیفه کردم ، اینجا هم میگوید ، جعلناه ائمة ، همه اش جعل الهی ست ، همه اش تعیین خداست ، یعنی کار امامت جعلش با خداست و گفتیم امامت تنها حکومت نیست که حالا هر که آمد ، میگو ییم چند کار دارد ، هم باید مرجع دینی باشد ، هم اگر مردم آمدند حکومت کند و اگر نیامدند خوش کار خودش را انجام میدهد خودش تنویر جان ها می‌کند دل ها را روشن میکند ، نورانیت می‌دهد ، بذر عبادت را می‌پروراند ، آنطور که آفتاب بذر ها را می‌پروراند گلستان میکند ، امام کارش این است ، امام زمان کارش این است ، حالا حکومت ندارد ، مرجعیت دینی هم ندارد اما دارد کار خودش را میکند ، تنویر میکند ، ولی باید آماده باشند ، خودشان بیایند
با ابوجهل کار نداریم ، اونو ولش کن ، با ابوذر کار داریم ، شما بیا دنبال من من روشنت میکنم ، وظیفه ی ما این است ، بشناسیم امامان را ، بشناسیم که کار ما چیست ، وظیفه ی ما چیست
جعلناهم ائمة یهدون بأمرنا
خدا میگوید من قرار دادم امامان و پیشوایانی که حالا یا انبیاء بودند در زمان خودشان یا بعد از نبوت ائمه علیهم السلام ، اینها را خدا معین کرده که یهدون بأمرنا
حرف زیاد است مثلاً همین آیه ، وأوحینا الیهم فعل الخیرات
یکی از امتیازاتی که ما شیعیان داریم همین است ، می‌گوییم آن امامی که ما معتقدیم
باید بر ما حکومت کند او کسی ست که ، از خود می‌جوشد همه ی خیرات از او ، از درونش می جوشد ، خدا میگوید من ساختمان وجود امام را جوری ساخته ام که از خودش می‌جوشد ، اصلا نیازمند به دیگری نیست ، امام أوحینا الیهم فعل الخیرات ، وحی تکوینی دارد ، امامان تکوینا ساختمان وجودشان جوری ساخته شده است که از درونشان علم می‌جوشد ، معارف می‌جوشد ، خیرات می‌جوشد ، ممکن نیست از وجود آنها گناه بجوشد ، اشتباه بجوشد ، ساختمانشان این است ، نه اینکه مجبورند ، نه ، اختیار هست ، بشرند ، بشر مختار است ، منتها بشر مختاری ست که خدا ساختمانش رو جوری ساخته که ازش می‌جوشد همه چیز ، هیچ امامی پیش کسی درس نخوانده ، نه خود پیغمبر نه دیگران حتی پیش پدرشان هم درس نخواندند ، امام ها پیش پدرشان هم درس نخواندند ، امام قبلی که از دنیا رفت ، خداوند یکجا همه ی امور را در قلب او جا می‌دهد ، کودک است بچه است ، مگر قرآن در خود نشان نمی‌دهد ، حضرت یحیی ، هو سویا ، میگوید یحیی بچه بود من نبی اش کردم ، درباره حضرت عیسی علیه السلام مطلب این است ، بچه به دنیا آمده ، نوزاد است ، بغل مادرش ، چون مادرش را متهم می‌کردند ، چون شوهر نداشت ، آبستن شده بود میگفتند از کجا بچه آورده ، این متهم بود ولذا در دامن خود مادر سخن گفت ، عیسی علیه السلام ، کودک نوزاد ، بغل مادر گفت إنی عبدالله آتانی الکتاب وجعلنی نبیا ، من عبدالله هستم من بنده ی خدا هستم ، همان جوری که اول گفت چند مطلب را نشان داد، نشان داد که بعد از این کسانی می آیند که مرا خدا می‌دانند یا پسر خدا می‌دانند ، حالا خودم می‌گویم ، من نه خدا هستم نه پسر خدا ، من عبداللهم ، بنده خدا هستم ، آتانی الکتاب ، به من نبوت خواهد داد ، بچه است ، میگوید من پیغمبر خواهم شد ، انجیل بر من نازل خواهد شد ، بچه ی نوزاد میگوید من عبداللهم ، نه خدا هستم نه پسر خدا هستم ، بنده ی خدا هستم ، پیغمبر خواهم شد
بعد میخواهد بگوید مادر مرا متهم نکنید
برّاً بوالدتی ، یعنی من فقط مادر دارم ، پدر ندارم ، مادر دارم ، من مأمورم به مادرم احسان داشته باشم ، خب نشان داد که متهمش نکنید، این کودک است دیگر ، ما همه را از قرآن میگیریم ، می‌گوییم قرآن می‌گوید حضرت امیر را بگیریم
هفته ی پیش گفته شد که نوزاد است تازه متولد شده است ، از خانه ی کعبه بیرون آمده ، بغل مادرش است ، هنوز چشم باز نکرده ، پستان نگرفته ، انداخت خودش را در آغوش پیغمبر اکرم ، تو این جمعیت خودش را انداخت بغل پیغمبر...
بسم الله الرحمن الرحیم
قد افلح المؤمنون الذینهم فی صلاتهم خاشعون
قرآن می‌خواند ، قرآن نیامده را علی میخواند ، هفته پیش عرض کردم ، یعنی میگوید یا رسول الله ، من زبان گویای توأم ، من عصای دست توأم ، عصای موسی سحره ی فرعون را بلعید ، من عصای تو هستم ، دشمنان تو را با زبان خودم خواهم کوبید ولذا میگوییم که امام نهم ، امام جواد علیه السلام ، نه ساله بود امام شده ، درسی پیش کسی نخوانده ، پیش پدرش هم نخوانده اصلا ، بچه که درس نمیخوانده ، تمام علوم در او پیدا شده ، هفته ی پیش هم عرض کردم درباره امام جواد ، امام دهم علیه السلام هشت ساله بود ، امام شده ، امام زمان علیه السلام پنج ساله بود امام شده ، شیعه این است ، منطق ما این است ، یعنی مراقب باشیم ، امتیازات ما از دیگران همین هاست ، امامی لازم داریم ، خورشیدی که بتابد بر ضمیر جان ما نورانیت بده به ما و ؟؟؟؟؟؟ روز قیامت بشود ، همه اش جعل الهی ست....
حرف زیاد است در اینجا ، بقیه میماند
ولی چون حالا فردا شب امام کاظم علیه السلام است ، عرض میکنم وقتی مردمی عقلا و فکرا بیمار شدند ، بیمارند ، اکثر مردم اینجوری هستیم ، هیچ لذتی را درک نمی‌کنند غیر از خوش خوردن ، خوش خوابیدن ، اشباع شهوات کردن ، تعدی به جان و مال و ناموس دیگران کردن ، این را همه میدانند ، اینگونه مردم در میان خودشان از معاویه خوششان می آید می‌پسندند ، معاویه را خوششان می‌آید ، روی سرشان می‌نشانند ، هارون را خوششان می آید ، هارون عباسی را ، اما امام علی علیه السلام را فرقش را می‌شکافند ، خوششان نمی آید ، امام کاظم علیه السلام را ۱۴ سال در زندان نگهش میدارند ، ۷ سال یا ۱۴ سال در زندان نگهش میدارند
به قول آن شاعر عرب که میگوید
بلادٌ ما اردت وجدت فیها
ولیس یفوتها الا الکرامُ
یعنی ویران باد آن شهر و دیاری که در میان مردمش همه چیز محترم است ، هر زن رقاصه ای ، هر دمبک زنی محترم است ، اما رجال علم و مردان با تقوا و با فضیلت منفورند

جای آن است که خون موج زند در دل لعل
زین تغابن که خزف میشکند بازارش
هارون عباسی به نام خلیفه ی پیغمبر ، به نام حاکم اسلامی ؟؟؟؟؟؟ چند کشور پهناور اسلامی زیر بال و پرش بود ، حتی به ابر آسمان میگفت هر جا میخوای برو ببار ، از حکومت من خارج نمیشی ، از قلمرو حکومت ما خارج نمیشی ، هر جا میخوای ببار ، این هارون با این همه عظمت و سلطنت رنج میبرد از اینکه امام کاظم علیه السلام در مدینه مورد محبت مردم است ، آنجا محبوب مردم هست و ازش راضی هستند ، ناراحت بود رنج میبرد ، دنبال فرصت میگشت که او را از مدینه به بغداد بیاورد زیر نظر خودش نگهش دارد ، تمام همش این بود ، عاقبت دید نمیشود خودش آمد ، خود سلطان آمد ، آمد به مدینه ، به بهانه ی حج آمد اما در واقع برای دستگیری امام کاظم آمد ، آمد مدینه ، مردم رفتند به استقبالش و استقبال با شکوهی کردند و وارد شد به مدینه خواست مقدسی کند آمد به حرم پیغمبر اکرم ، اول آمد اینجا زیارت ، آمد مردم هم وارد شدند ، امام کاظم علیه السلام آنجا بود ، یعنی در همان مسجد مدینه ، مسجد پیغمبر اکرم بود ، داشت نماز میخواند ، این مرد با کمال بی حیایی ایستاد مقابل قبر پیغمبر اکرم ، خطاب گفت یا رسول الله إنی اعتذر الیک من أمر قد عظمت لي ، ای رسول خدا من یک تصمیمی گرفته ام از شما معذرت می‌خوام ، آمده ام عذر خواهی کنم ، من میخواهم پسر شما موسی بن جعفر را بازداشت کنم ، چرا ؟ إنه تشکیک بین امتک و سفک دمائک ، میخواهد اخلال گری کند یا رسول الله ، میخواهد اخلال گری کند ، میخواهد جنگ بوجود بیاورد ، خونریزی کند ، من آمده ام برای اینکه مردم را نگه دارم ، دین شما را حفظ کنم ، خفت اسلام میکنند ، امت را حفظ کنم ، آمده ام عذر خواهی کنم او را بازداشتش کنم ، منظورش این بود که تو مردم بگه و سر و صدایی بشه ، مردم از او دفاع می‌کنند ، اگر اینطور بود که نرم تر میشویم واز تسلیم برمیگردیم این کار را نمیکنیم ، اگر دیدیم نشد که خیلی خوشحال میشویم ، خیلی بلند هم گفت تو مردم کنار قبر پیغمبر اکرم ، من آمده ام چنین کنم یا رسول الله ، از شما معذرت میخواهم ، دید سر و صدایی نشد ، مرده دلان ازشون خبری نشد ، خب خوشحال شد ، دستور داد نماز هم نگذارند بخواند ، همان سر نماز امام را دستگیر کرد، امام کاظم را دستگیر کرد
بعد دستور داد دوتا هودج تشکیل دادند ، دوتا محمل تشکیل دادند ، در یکیش امام را قرار دادند که مردم نفهمند کجا هست ، یکیشو بردند بصره ، یکیشم بردند به بغداد ، که مردم نفهمند کجا بردند امام را ، امام را بردند در بصره ، یکسال در زندان فرماندار بصره زندانیش کردند ، بعدش به بغداد منتقلش کردند ، آنجا تحویل دادند به زندان فضل بن ربیع ، آنجا تحویلش گرفتند به فضل بن ربیع تحویل دادند ، هی از این زندان به آن زندان ، بعد تحویل گرفتند دادند به سندی بن شاهک ، در زندان او مسمومش کردند ، حالا ما در زیارتشان هم می‌خوانیم
در مصیبتش می‌خوانیم السلام علی المعذب فی قعر السجون ، یعنی سلام ما بر آن آقا و مولایی که در میان زندان های تنگ و تاریک مانند چاه زندانی بود زیر شکنجه و اذیت و آزار بود حالا هفت سال یا چهارده سال زیر شکنجه و آزار
السلام علی الساق المرضوض بحلق القیود
سلام بر آن آقایی که ساق پایش با حلقه های زنجیر کوبیده شد حالا این سلام
ما هم یک سلام از این ها میگوییم به آن آقای مظلومی که تابوت نیاوردند ببرند جنازه اش را ، چون روز ۲۵ ماه رجب در زندان باز شد تابوت آوردند جنازه را بیرون بردند ، جنازه امام کاظم علیه السلام ، اما آن آقای مظلومی که ما سراغ داریم تابوت نیاوردند جنازه اش را ببرند بلکه نیزه آوردند ، سر بی تنش را بالای نیزه زدند ، تن بی سرش را هم زیر سم اسب ها ....